

# IMPRESSIONISM

## امپرسیونیسم تلفیقی است از دو سبک: رومانتیسم و رئالیسم

تأسیس سبکی جدید، تحت تأثیر امپرسیونیسم بودند و شاید به سبب ویژه‌گی‌های این سبک و یا به خاطر این که چیزی در این سبک نیافتند به سوی سبک جدید گرایش پیدا کردند.

**هنرمندان** امپرسیونیست در این دوران بر خلاف هنرمندان گذشته، نقاشی خود را در محیط‌های کارگاهی و بسته انجام نمی‌دادند و برای خلق اثر هنری به فضای آزاد، در کنار رودخانه‌ها، جنگل‌ها، محیط‌های طبیعی و یا کافه‌ها و مکان‌های عمومی می‌رفتند و به نقاشی می‌پرداختند، امری که پیش از آن بی‌سابقه بود. موضوعی که به شدت مورد انتقاد موافقان و مخالفان قرار گرفت. بسیاری از هنرمندان صاحب سبک و کلاسیک با آمدن «امپرسیونیسم» آن را به باد نیش‌خند و مسخره گرفتند و برخی نیز مانند ادموند - دورانتی پیش‌گامان این سبک را مورد ستایش قرار داد و انقلابی در هنر مدرن نامید. موضوع نقاشی‌ها برگرفته از طبیعت و شواهد اطرافشان بود، (۳) به گونه‌ای که استفاده از میزان نور و چه‌گونه‌گی صحنه‌های طبیعی، تفاوت تابش نور و در حالت‌های متفاوت روز به چه صورتی باشد، یکی از مهم‌ترین ویژه‌گی‌های سبک امپرسیونیسم به شمار می‌رفت. هنرمندان این سبک به دنبال ترسیم تصاویر لغزان و گذرای طبیعت بودند، تصویری که به طور پایدار و ثابت در طبیعت به چشم نمی‌خورد و با ارتعاشات لغزان نور، به ادراک و حس بیننده تیزبین امپرسیونیسم می‌آمد و خیلی زود هم زوال می‌یافت. (۴)

### تأثیر سبک‌های پیشین بر امپرسیونیسم

سبک امپرسیونیسم، بعد از دو سبک رمانتیسم و رئالیسم شکل گرفت، دو جریانی که یکی بر بیان احساسات، عواطف و تخیلات هنرمند در آثار هنری تأکید داشت و دیگری بر بیان واقعیت صرف و آن چه در پیرامون ما هست، تأکید می‌نمود. هنرمندان امپرسیونیست به هر دو سبک یادشده توجه داشتند و مولفه‌های هنری موجود در آن سبک‌ها را در آثار خویش استفاده می‌نمودند. امپرسیونیست‌ها از طرفی به توصیف و ترسیم عالم واقعیت می‌پرداختند و از طرف دیگر واقعیت را آن چنان که هست، ترسیم نمی‌نمودند. آثار خود را در لحظه‌ی خاص و تحت شرایط ویژه‌ای به تصویر می‌کشیدند، و از آن جا که واقعیت را ترسیم می‌نمودند، در حقیقت هم‌چون رئالیست‌ها به سوی عالم خارج متوجه می‌شدند، اما چون در انتخاب عالم خارج گزینش می‌نمودند و عالم واقعیت را در لحظه‌ای خاص و با زمان و یا نورپردازی خاص ارائه می‌نمودند، از این رو به سوژکتیویسم و عالم درونی هنرمند رمانتیسم نزدیک می‌شدند. هنرمندان امپرسیونیسم به تعبیر دیگر به مثابه روان‌شناسان معتقدند که واقعیت همان احساس ماست و بر احساسات ما استوار می‌باشد. به گونه‌ای که باید دید که عالم واقعیت در هر آن و لحظه و در شرایط جوی و نورپردازی خاص چه‌گونه خود را به ما عرضه می‌کند.

### ویژه‌گی‌های سبک امپرسیونیسم

به تعبیر برخی از منتقدان هنری، هنر افرادی هم‌چون ادوارد مانه و دیگر طرفداران امپرسیونیست، در واقع با به کار گرفتن سبک و شیوه

یکی از سبک‌های هنری در تاریخ هنر، سبک امپرسیونیسم (۱) (دریافت‌گری) است. این اصطلاح برای نخستین بار از عنوان نقاشی کلود مونه (۲) با عنوان «دریافت (امپرسیون) طلوع خورشید» اقتباس شد و هم‌چون بسیاری از نام‌گذاری‌ها، به منظور هجو و استهزای آثار هنری مونه، به این اثر او اطلاق شد. اما پس از وی، به تدریج



امپرسیونیسم: گذار از گذشته‌های سنتی و کلاسیک و دست و پاگیر و ورود به فضاهای مدرن

۴

شماره  
۸۰  
و  
۸۱

این عنوان به سبکی خاص اطلاق گردید که ویژه‌گی‌هایی را در خلق اثر هنری مورد توجه قرار می‌داد. در ابتدا در سال ۱۸۷۴ میلادی، عده‌ای از نقاشان فرانسوی که کلود مونه، پل سزان، ادگار دگاس، رنوار و سیسلی از این دسته به شمار می‌آیند، نقاشی‌های خود را در یک کار گروهی و در پاریس عرضه کردند و به عنوان پیش‌گامان این سبک مطرح شدند و کامیل پیسار و سپس به تدریج برخی دیگر از هنرمندان هم‌چون ادوارد مانه، پیسارو و بازیل به این سبک پیوستند. اهمیت این سبک جدید هنری آن قدر جالب بود که هنرمندان بزرگی که تعدادی از آنان، بعدها از بنیان‌گذاران سایر سبک‌های بزرگ هنری بودند به این جریان هنری پیوستند؛ افرادی هم‌چون گوگن، وان گوگ، کاندینسکی، هنری ماتیس، مونش و پیکاسو از این دسته هنرمندان هستند که هر یک از آنان، خود به وجودآورنده سبک‌های هنری در تاریخ هنر تلقی می‌شوند. گوگن پس از این دوره، به سوی هنر بدوی گرایش یافت یا فردی هم‌چون پل سزان و پیکاسو به سوی کوبیسم گرایش یافتند و یا وان گوگ، اکسپرسیونیسم و هنری ماتیس، فوویسم را بنا نهادند.

**نکته‌ی** جالب توجه این است که بسیاری از این بزرگان، پیش از

مورد استفاده قرار می‌دادند و رنگ‌هایی هم‌چون خاکستری، سیاه و قهوه‌ای را از طیف رنگ‌ها حذف کردند و از رنگ‌های زرد، سبزی، قرمز و نیلی استفاده می‌نمودند، به گونه‌ای که استفاده از این رنگ‌های روشن و تلالو یافته در نور خورشید، فضای خاص، با نشاط و شاد را در آثار آنان دامن زده است.

**امپرسیونیست‌ها** می‌کوشیدند در ترسیم مناظر طبیعی، آن لحظه‌هایی را که شرایط جوی و نور خورشید حالت خاصی را به طبیعت می‌دهد به نمایش گذارند و هم‌چون عکاسی که ممکن است، ساعت‌ها به انتظار بنشینند تا لحظه‌ی طلوع خورشید را صید کند، در انتظار لحظه‌های نابی بودند تا بتوانند مناظر را در نور خاصی به تصویر کشند. استفاده از نور در آثار آنان امری تفکیک‌ناپذیر است و ادوارد مانه می‌گفت که بازی‌گر اصلی در نقاشی نور است، و هنرمند تصاویر را در دریایی از نور و هوا به مخاطبان و بیننده‌گان خود القا می‌نماید، به طوری که آن‌چه نور بر ما آشکار می‌سازد جنبه‌ای تنها تصادفی و لحظه‌ای پیدا می‌کند. (۶) با وجود بازنمایی و واقع‌گرایی در آثار امپرسیونیست‌ها، ضبط فوری و آنی ارتعاشات حاصل از نور در طبیعت، در آثار آنان به چشم می‌خورد. در این باب گفته شده است که کار امپرسیونیست‌ها ثبت تحریک عصب بینایی حاصل از نور است. (۷)

**هم‌چنین** می‌توان گفت که مهم‌ترین ویژه‌گی‌های سبک امپرسیونیسم عبارت است از: ۱- دریافت آنی و مستقیم از طبیعت که احساس برانگیز باشد؛



## یکی از ویژه‌گی‌های مورد توجه

امپرسیونیست‌ها در نقاشی و مجسمه‌سازی، به کارگیری نور و ترسیم عالم خارج در لحظه‌های آنی است. در واقع، گاهی اگر یک منظره، رودخانه و یا هر صحنه‌ی طبیعی در تاریکی شب یا ابتدای روز و یا در زمان تابش نیم‌روزی خورشید دیده شود، به نظر می‌رسد که تصویر یکسانی از آنان حاصل نمی‌گردد و حتی شاید تصور شود که تصاویر این منظره‌ها متفاوت هستند. بدیهی است که گاهی یک صحنه‌ی طبیعی در هنگام تابش نور شدید، ویژه‌گی‌هایی را می‌یابد که منحصر به فرد است و اثر با آن ویژه‌گی، نمای خاصی را می‌یابد.

**از این رو،** هنرمندان امپرسیونیست در آثار خود از نورپردازی استفاده می‌کردند و با استفاده از رنگ‌های روشن، این روشنایی حاصل از نور را به خدمت می‌گرفتند. آنان حرکت سریع قلم‌مو و رنگ‌های روشن را

خود در عرصه‌ی هنر، گویای این پرسش است که آیا آن‌چه را ما می‌بینیم، به این که چه‌گونه آن را می‌بینیم، بسته‌گی دارد؟ در واقع امپرسیونیست‌ها همانند رمانتیست‌های پیش از خود، با دل‌داده‌گی به احساسات و عواطف درونی، تنها به حکایت‌گری و توصیف منفعلانه‌ی عالم خارج بسنده ننمودند، بلکه عالم خارج و واقعیت را از نگاه هنرمند و دریافت او از عالم واقع ترسیم کردند به طوری که به تعبیر گاردنر، امپرسیونیست‌ها به یک معنا نوعی «امپرسیونیسم ناتورالیستی» را مطرح کردند؛ با این استثناء که این بار هنرمند سوپژکتیویست در درک خود از عالم خارج، به حس بصری بیش از ادراکات و تخیلاتش، تکیه می‌کند. (۵)

**سبک** امپرسیونیسم در قرن ۱۹، آغاز حرکتی به سوی سوپژکتیویسم بود که هر چه به سوی جلوتر پیش می‌رویم و به قرن ۲۰ نزدیک می‌شویم، به سوی هنر انتزاعی و نورئالیستی پیش می‌رود؛ به گونه‌ای که هنرمند در خلق اثر هنری، به سمت ترسیم عالم درون و جهان خویشتن می‌رود و از عالم عینیت فاصله می‌گیرد و این فاصله را به جهت بها دادن به ابداع، نوآوری و خلاقیت می‌پذیرد.

**نگاهی** به سبک‌های هنری قرن بیستم، به ویژه پس از سبک فوویسم، تأیید این امر است که با وجود آن که امپرسیونیسم در آغاز با وفاداری به عالم رئالیسم آغاز شد، اما به تدریج به سبک‌هایی هم‌چون هنر انتزاعی، اکسپرسیونیسم انتزاعی، و هنر مفهومی منتهی شد، که ردپای فضای درونی هنرمندان وفادار به این سبک‌ها، بیش از ردپای عالم واقعیت احساس می‌گردد.



۲- الگوی لحظه‌ای نور و بازی نور خورشید؛  
۳- ادراک مستقیم چشمی و تحریک قدرت بینایی به وسیله‌ی نور؛

۴- تصویر عالم واقعیت بر اساس گزینش و نگرش به آن، از منظر انسانی؛

۵- طرد رنگ‌های تیره و استفاده از رنگ‌های روشن؛

۶- ثبت عالم واقعیت در لحظه‌ای گذرا، آنی و ناپایدار؛

۷- تأثیرگذاری، گزینش‌گری و حضور هنرمند در ترسیم عالم واقعیت (در رئالیسم، هنرمند آن چه را وجود دارد، تصویر می‌کند اما در رئالیسم امپرسیونیسم، هنرمند آن چه را که در یک لحظه خاص از واقعیت احساس می‌کند و یا به تعبیری آن را می‌یابد، به تصویر می‌کشد).

**هنرمندان** امپرسیونیسم علاوه بر خلق اثر هنری در عرصه‌ی نقاشی، در حوزه‌ی مجسمه‌سازی نیز به فعالیت پرداختند، هنرمندانی هم‌چون رودن پیکره‌ساز، کلودل و روسو و یا هنرمندان نقاش - پیکره‌سازی هم‌چون دگا و رنوار ویژه‌گی‌های هنری امپرسیونیستی را در عرصه‌ی مجسمه‌سازی نیز به کار بستند. رودن که مهم‌ترین مجسمه‌ساز امپرسیونیست تلقی می‌گردد، تنها در بخشی از آثار خود بر اساس این سبک کار نموده است و ویژه‌گی‌های امپرسیونیستی هم‌چون سایه - روشن، سرعت عمل، حرکت و استفاده دقیق از لحظات آنی و گذرا را در مجسمه‌های خود به نمایش گذارده است.

**در آغاز** کار، پیش‌گامان این سبک از به کار بردن سبک ویژه‌ای برای این هنر خودداری می‌کردند، اما به شکل تدریجی و به‌گمان در سال‌های پایانی رونق این سبک، نامی را که دیگران برای این سبک برگزیده بودند «امپرسیونیسم» را انتخاب کردند.

**امپرسیونیسم** هنر نوگرایی و مدرن‌اندیشی و بریدن از تفکر و باورهای سنتی و کلاسیک است. به همین منظور است که نور و شکل تغییر یافته‌ی آن در هر لحظه، مانند حرکت در زندگی، حرف اول را می‌زند.

**برخی** بر این باورند که نام «امپرسیونیسم» از نام تابلوی مشهور کلود-مونه با عنوان: IMPRESSION, SUNRISE که در سال ۱۸۷۴ به نمایش گذاشته شده بود، گرفته شده است. در هنگام به نمایش گذاشتن این تابلو یکی از منتقدان هنری با نام «لوپیز-لروی» نوشت: این اثری است نیمه تمام و نه یک کار هنری قابل توجه. وی این کار را یک «تأثیر» خواند و نه یک نقاشی. نقاش هنرمند در خلق یک اثر امپرسیونیستی با حرکت‌های تند، کوتاه و بریده بریده قلم‌مو می‌کوشد تا از رنگ‌های اصلی، خالص و ترکیب نشده استفاده کند تا تأثیر نور در کار هنری نوعی درخشندگی و شادی ایجاد کند. قلم‌مو در اثرهای هنری امپرسیونیسم در قید و بند کارهای هنری رمانتیک و کلاسیک نیست، آزاد است. پرواز می‌کند تا هر جا که توانست نوری را شکار کند که به جلوه اثر بیفزاید. تا قبل از پیدایش سبک امپرسیونیسم چشم‌ها عادت به کارهای سنگین، کلاسیک، رومانیک و نقاشی‌های آکادمیک داشت، اما با آمدن این سبک رنگ‌های روشن و شاد بسیاری از قراردادهای قبلی را زیر و رو کرد. با آمدن امپرسیونیست‌ها دیگر از آن لایه‌ی طلایی کلفت پوشیده روی بوم نقاشی به عنوان پس زمینه‌ی کار و یا ترام زیرساختی نقاشی، خبری نیست. رنگ‌ها آن قدر روشن و گیرا هستند که به آن زمینه‌ی طلایی برای درخشش تابلو نیاز ندارند.

**امپرسیونیست‌ها** بوم‌های خود را برداشتند و از کارگاه‌ها و آتلیه‌های نقاشی و استودیوهای هنری خود خارج شدند و از آن فضای بسته و کلاسیک خودشان را روستاها، دشت و طبیعت خارج پاریس رساندند که زندگی در آن‌جا رنگین‌تر و همراه با شادی‌های ذاتی و نه مصنوعی بود.

**شگفت‌انگیز** نیست اگر گفته شود که پی‌یر - آگوست - رنوار، کلود - مونه و بسیاری دیگر از پیش‌گامان این سبک از هنرکده‌ها، استودیوها و آتلیه‌های تنگ و تاریک و بسته‌ی خود بریدند و راه طبیعت را در پیش گرفتند و برخی از آن‌ها چندین ماه، دور از هیاهوی شهر شلوغ پاریس در روستاها ماندند و آن زیبایی‌های بکر و دست نخورده را بر روی تابلوهای خود آوردند و محیط‌های روستایی را وارد کاخ‌های رویایی، رمانتیک، کلاسیک و زندگی فرا اشرافی پادشاهان و مقام‌های درباری کردند. چنین بود که آویزان شدن این کارهای هنری غریبه در کنار آن آثار هنری آشنا انقلابی را برپا کرد و موج انتقادهای پیروان کلاسیک را در پی داشت.

**شاید** بتوان ناپلئون سوم را که فرمان داد از سال ۱۸۵۳ تا ۱۸۷۰ میلادی ساختمان‌ها و کاخ‌های قدیمی را تخریب و ساختمان‌های نو، مدرن و مستحکم‌تر بنا کنند تا چهره‌ی قدیمی پاریس عوض شود، یکی از پیش‌گامان هنر مدرن به شمار آورد. مهندسان نامی معمار، شهرساز، دکوراتور و هنرمند به خوبی زبان ناپلئون سوم را فهمیده بودند و در تغییر چهره‌ی قدیمی پاریس و تبدیل آن به یک شهر دل‌باز، پاکیزه و زیبا سنگ تمام گذاشتند.

**در عین** حال جنگ فرانسه و پروس از ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ بخش‌های بزرگی از شهر پاریس را به ویرانه‌ای تبدیل کرده بود که همان نوسازی بخش‌های تخریب شده و بازسازی کاخ‌ها با نگاهی نو، شاد و زنده نوعی نگرش نو و مدرنیته را به صورتی ناخودآگاه وارد فضاهای هنری پاریس کرد. بی‌گمان اواخر قرن ۱۹ فرانسه را باید دوره‌ی پرتاب سرشناس و پرآوازه‌ای چون پی‌سارو، گوشا و کایلیوت تابلوهایی از چهره شهر پاریس، ساختمان‌ها، بولوارها، باغ‌ها، پارک‌ها، زندگی مردم عادی، زندگی هنرمندان، زندگی کارگران و... خلق کردند که هر کدام در اندازه‌ی شاه‌کار این دوره به‌شمار می‌روند و مدرنیسم را وارد زندگی کلاسیک پاریسیان کردند.

**بی‌گمان** می‌توان گفت که این نوگرایی، دگرگونی و جداشدن نگاه هنرمند از نگاه رمانتیک و کلاسیک، نگاه هنری نسل‌های بعد فرانسه، اروپا و جهان را تحت تأثیر خود قرار داد.

**نوجویی و مدرن‌اندیشی است، امپرسیونیسم هنر نوگرایی،**

